مدگرايي از نظر اسلام

رابطه ي بين مد و مدگرايي با اخلاق در دين اسلام چگونه بحث ميشود؟

يكي از پديده هاي رايج اجتماعي معاصر مسأله مد و مُد‌گرايي است. شايد كمتر خانواده‌اي باشد كه با اين پديده درگير نباشد. در اين نوشتار به بررسي چند وجهي اين پديده پرداخته مي‌شود و مشخصاً به پرسش‌هاي زير پاسخ مبسوط داده مي‌شود.  
1. مُد چيست؟  
2. منشاء پيدايش مُد چيست؟  
3. حكم ارزشي مُد و مد گرايي چيست؟  
4. نقش فخر و فخر فروشي در مدگراي افراطي چيست؟  
5. راه‌هاي در مان مدگرايي افراطي چيست؟

\* تعريف مد و مدگرايي

تعاريف گوناگوني براي مد و مد گرايي ارائه شده است. مانند:  
1. مدها الگوهاي فرهنگي‌اي هستند كه توسط بخشي از جامعه، پذيرفته مي‌شوند و داراي يك دوره‏ زماني نسبتاً كوتاه‌اند، سپس فراموش مي‌شوند.  
2. مدگرايي آن است كه فرد، سبك لباس پوشيدن و طرز زندگي و رفتار خود را طبق آخرين الگوها تنظيم كند و به محض آن كه الگوي جديدي در جامعه رواج يافت، از آن يكي پيروي نمايد.  
3. مد رايج شدن شيوه‌اي از زينت در ابعاد مختلف زندگي است. مانند طرز لباس پوشيدن، طرز آرايش، طرز چيدمان دكور خانه، شيوه نما سازي ساختمان و مدل ماشين.  
با اندكي دقت پي مي‌بريم كه مد به جنبه زينت و تجمّل زندگي يا به عبارت ديگر به جنبه زيباشناختي زندگي انسان مربوط مي‌شود. براي مثال لباس كاركردهاي گوناگون دارد از جمله حفظ از سرما و گرما و ... كه يكي از آنها جنبه زينت بودن آن است. مد دقيقاً به اين بُعد مربوط مي‌شود. يا نما سازي براي ساختمان جنبه حفاظتي هم دارد اما مد به جنبه زيباشناختي آن مربوط مي‌شود.

گستره‏ مد

گستره‏ مد به اندازه‏ى گستره‏ زندگي انسان است و تمامي شئونات آن را در بر مي‌گيرد. به طور كلي هر كجا كه پاي جنبه زيبا شناختي در ميان باشد، مد هم آنجا حضور دارد. عرصه پوشش، آرايش، محيط آرايي، مدل ماشين، مدل كيف، لوازم منزل،حتي ادبيات سياسي، شيوه احوال‌پرسي، و خلاصه جنبه‌هاي زيبا شناختي همه متاع‌ها و كالاهاي دنيوي، گستره مد و مد گرايي هستند. اما با وجود آن كه مد و مدگرايي كل گستره‏ زندگي را در بر مي‌گيرد، پوشاك و سبك و شيوه‏ى آرايش، شاخص ترين كالاي مد شونده محسوب مي‌شوند.  
هرچند مد همواره در بين همه نسل‌ها و عصرها وجود داشته است، اما آهنگ رشد آن تا دوره معاصر بسيار كند بوده است. در دوره معاصر به ويژه در چند دهه اخير در واقع مد و مد گرايي به افراطي‌ترين حد خود رسيده است. شكي نيست كه گسترش وسايل ارتباط جمعي همانند ماهواره و اينترنت از يك طرف و ارتقاي سطح زندگي و رفاه و افزايش نقدينگي موجود در جوامع از علل اصلي آن هستند.  
از طرف ديگر معمولاً مدها در بيشتر فرهنگ‌ها ظهور پيدا كرده و امري اجتناب ناپذير‌ند. هيچ فرهنگي يافت نمي‌شود كه كلمه مد در آن نا آشنا باشد، لكن در فرهنگ‌هاي مختلف ظهور و بروز مد و مدگرايي نسبي و متفاوت است.معمولاً جوامع ديني كه هنوز به سنت‌هاي ديني خود پايبند هستند، پديده مد و مد‌گرايي در آنها كند و ضعيف است.

علل و عوامل پيدايش مد

علاوه بر زير ساخت‌هاي تاريخي و اجتماعي، مدگرايي در بين جوانان از يك سري اصول و سازه‌هاي روان‌شناختي نيز تبعيت مي‌كند و با انگيزه‌ها و نيازهاي چندي در ارتباط است.

1. تنوع طلبي و نوگرايي  
انسانها فطرتاً تنوع طلب هستند. در اين ميان جواني، فصل تازه‌اي در زندگي و سرآغاز ورود انسان به جهان پرشور و رنگارنگ است كه غرايز طبيعي در شكل‌دهي آن، نقش اصلي را بر عهده دارند. تنوّع دوستي و نوگرايي در دوره جواني به اوج خودش مي‌رسد. تنوع‌طلبي بيشتر در جنبه‌هاي زيبا شناختي زندگي جاري است. از اين رو تنوع‌طلبي از علل و منشاء‌هاي اصلي مد به حساب مي‌آيد.

2. همانند سازي  
همانند سازي در مكتب روان تحليلگري به فرايندي ناهشيار اطلاق مي‌شود كه فرد، طي آن، ويژگي‌ها، نگرش‌ها و الگوهاي رفتاري فرد ديگري را براي خود سرمشق قرار ميدهد و با تقليد از نگرش ها و ويژگي رفتاري وي احساس مي‌كند كه مقداري از قدرت و كفايت او را نيز به دست آورده است. منبع اصلي همانند سازي در دوران كودكي والدين هستند؛ زيرا كودك، اولين و بيشترين برخورد را در زندگي با والدين خود دارد؛ اما در دوران نوجواني كه فرد از والدينش فاصله مي‌گيرد، الگوهايي را كه خود را با آنها شبيه كرده است، از دست الگوهاي ديگر، يعني از طريق همانند سازي هاي جديد با ديگري، پر شود.  
به اعتقاد روانشناسان، همين خلأ و احساس ناامني ناشي از آن باعث مي‌شود كه نوجوان در مسير خود به راه حل‌هايي متوسّل شود كه اين راه حل‌ها از طريق همانند سازي با شخصيت‌هايي است كه الگوي نوجوان قرار مي‌گيرند. اين شخصيت‌ها مي‌توانند شخصيت‌هاي معروف گذشته، هنر پيشه‌هاي سينما، نوازندگان و آوازخوانان، و يا گروه‌هاي مختلفي مانند «هيپي»ها باشند و فرد، خود را از نظر ظاهري شبيه آنها ساخته، در شيوه‏ لباس پوشيدن و طرز رفتار با آنان همانندسازي كند. به محض اين كه يك هنرمند يا ورزشكار لباسي را بپوشد و در صحنه‌اي ظاهر شود، جوانان با وي همانند سازي نموده، سعي مي‌كنند به عنوان مد، آن را در جامعه طرح كنند.

3. رقابت و چشم و همچشمي با ديگران  
انگيزه‏ رقابت و چشم و همچشمي با ديگران، از ديگر عوامل پيروي از مد در بين جوانان و نوجوانان محسوب مي‌شود. اين انگيزه، در همه‏ى افراد وجود دارد و به گونه‌هاي مختلف بروز مي‌كند. رقابت اگر در زمينه‌هاي مثبت جهت داده شود، باعث پيشرفت و رشد و تكامل معنوي فردي مي‌شود؛ اما اگر جهت‌گيري آن به سوي امور مادّي و مدپرستي باشد و فرد، سعي كند از لحاظ ظاهري (و مثلاً در سبك و شيوه‏ى لباس پوشيدن) از ديگران عقب نماند، سرانجام خوبي نخواهد داشت.

4. مدگرايي و التزام ناشي از دوستي  
يكي از عوامل پيروي از مد در بين جوانان و نوجوانان، ترس و نگراني از مجازات‌هاي خصوصاً غير رسمي از سوي دوستان است. لذا تحقير و تمسخر، پوزخند زدن و متلك گفتن اطرافيان و ترس از آن، باعث مي‌شود كه جوانان و نوجوانان از مدهاي رايج پيروي كنند.

5. مدگرايي و جلب توجه ديگران  
افرادي هستند كه با تعويض و تغيير هر روزه‏ لباس و آرايش خود و خريدن لباس‌هاي گران قيمت و مد روز، درصدد جلب توجه ديگران بر مي‌آيند. استفاده از لباس‌هاي چسبناك، برّاق و رنگارنگ، كفش‌هايي با پاشنه‌هاي خيلي بلند، آرايش تند با رنگ‌هاي غير طبيعي و ..باعث جلب توجه ديگران شده، نگاه‌هايي را به خود معطوف مي‌دارد.

6. مدگرايي و تشخّص طلبي  
برتري‌جويي و تشخّص‌طلبي از ديگر عوامل پيدايش مد در بين جوانان است. افرادي كه خود را برتر از ديگران و مربوط به قشر مرفّه جامعه مي‌دانند، سعي مي‌كنند اين برتري را در گويش، لباس پوشيدن، محيط آرايي و سبك آرايش و زيور آلات خود نشان دهند و لذا مدهاي جديد را مطرح مي‌كنند.  
تورشتاين وبلن (Veblen Thorstein) مد را وسيله‌اي براي اين كه افراد، نشان دهند ثروتمند و با شخصيت و يا داراي انديشه‌اي خاص هستند، مي‌داند؛ لذا به محض اين كه مدي در جامعه گسترده شد، اشراف‌زادگان و ثروتمندان به سراغ اين مد جديد مي‌روند؛ زيرا مد قديمي ديگر آنها را از طبقات ديگر جامعه متمايز نمي‌كند.  
از طرف ديگر در پديده مدگرايي گاهي افراد سعي مي‌كنند ظاهر خود را همانند طبقات بالاي جامعه جلوه دهند و متعاقب اين قضيه قشر بالا براي حفظ موقعيت و فاصله قبلي به سرعت معيارها و ارزش‌هاي خود را تغيير مي‌دهد تا برتري‌اش از بين نرود. تداوم اين جريان، چرخه‌اي دائمي را سبب مي‌شود كه قشر پايين و متوسط همواره در حال تبعيت از قشر بالا و قشر بالا در حال تغيير معيارهاي خود است،يعني طبقه بالا پديد آورنده مد و طبقات متوسط و پايين مصرف كننده آن هستند.

نقش توليد كنندگان در اشاعه‏ مد

شركت‌هاي توليدي از طرق روان سنجي و شناخت روحيات افراد جامعه و با توجه به همين روحيه‏ى نوگرايي و ميل به امروزي شدن در جوانان، هر روز، يك فرم شلوار، پيراهن، كفش، كلاه، عينك، گوشي تلفن و... را عرضه مي كنند و اندك تغييري از جانب آنها، يك مد جديد مي شود و حتّي گاهي براي آن كه كالاي توليدي شان زودتر در جامعه مد شود، از يك فرد مشهور (مثل يك هنرمند سينما يا ورزشكار)، با اعطاي مبلغ زيادي پول، مي خواهند كه براي يك بار هم كه شده، از آن كالاي جديد استفاده كند و در فيلم يا صحنه‏ى تلويزيون، ظاهر شود.  
يكي از دلايل عمده اي كه توليد كنندگان و طرّاحان خارجي توانسته اند در سطح جهاني براي خود، جايي باز كنند و مد آفريني داشته باشند، آشنايي آنها با مباني روان شناختي «تأثيرگذاري» و به كارگيري روش ها و اصول فنّي مناسب در كار است، در حالي كه توليد كنندگان داخلي و محدود، معمولاً به الگوبرداري و تقليد از آنها مي پردازند و به نحوي مدهاي غربي را در جامعه ترويج مي كنند.

\* رسانه ها و ترويج مد

شبكه‌هاي تلويزيوني داخلي از طريق فيلم‌ها و سريال‌ها كه غالباً در خانه‌هاي اعياني و شرافي و با بازنمايي سبك و مدهاي رايج اين قبيل طبقات ساخته مي‌شوند، شبكه‌هاي‌ ماهواره، مجلات و پايگاه‌هاي فعّال اينترنتي، انواع مدهاي جديد را تبليغ مي‌كنند و از اين طريق، زمينه را براي گرايش خانواده‌‌ها و بخصوص جوانان به سوي مدهاي نو مهيا مي‌سازند.

\* نقد و بررسي مد

از آنجا كه پايه و اساس مد و مدگرايي، تقليد است؛ ضروري است ابتدا به نقد و بررسي تقليد بپردازيم. تقليد غالباً يك رفتار منفي و مذموم تلقي مي‌شود. چنانچه مولوي هم در اين راستا فرموده است:  
از محقق تا مقلّد فرقهاست / اين يكي داوود و آن ديگر صداست  
مردمان را تقليدشان بر باد داد / اي دو صد لعنت بر اين تقليد باد  
مذمّت كنندگان تقليد، آن را ويژگي برخي حيوانات و پرندگان مانند طوطي دانسته اند.از اين رو معتقدند تقليد در شأن يك انسان كمال يافته نيست كه مختار و موجودي انتخابگر آفريده شده است.  
در قرآن كريم هم تقليد در دين و شريعت مذمت شده است:  
وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلاَ يَهْتَدُونَ (بقره/170)  
«و هنگامي كه به آنها گفته شود از آنچه خدا نازل كرده است پيروي كنيد، مي‏گويند: بلكه ما از آنچه پدران خود را بر آن يافتيم پيروي مي‏نمائيم، آيا نه اين است كه پدران آنها چيزي نمي‏فهميدند و هدايت نيافتند؟!»  
اما به نظر مي‌رسد اين مذمت‌ها مربوط به تقليد منفي و نامعقول است. نه تقليد مثبت و معقول. لذا اين پرسش پيش مي‌آيد كه مگر تقليد مثبت ومعقول هم داريم؟  
بسياري از فنون و مهارت‌ها در واقع با تقليد بين ملل و جوامع گسترش يافته است. براي مثال گاو آهن را يك قومي ابداع كرده است، سپس در بين ساير ملل گسترش يافته است. يا طرز كشت بسياري از محصولات يا طرز ساخت بسياري از بناها و اجزا بناها. يا خاكريز زدن در جبهه‌هاي جنگ يا كانال كندن در خطوط مقدم جنگ همگي بر اساس تقليد گسترش يافته است. چنانچه نقل است در جنگ خندق، مسلمانان با تقليد از ايرانيان از طريق سلمان فارسي، اقدام به حفر خندق نمودند و پيروز شدند.  
پس تقليد مبتني بر عقلانيت و خردورزي نه تنها منفي نيست بلكه باعث رشد و توسعه است.  
حال نوبت به بررسي اين پرسش مي رسد كه آيا تقليد موجود در مد ومدگرايي از نوع منفي ومذموم است يا از نوع مثبت و معقول؟  
متأسفانه تقليد موجود در مدگرايي معاصر، اكثراً منفي و كوروكورانه است. چون در اكثر مواقع مشاهده مي‌كنيم شكل و شيوه مورد تقليد، نه با عقل مي‌سازد و نه با معيار‌هاي علمي و ديني. براي مثال شيوه اصلاح سر رايج در برخي گروه‌هاي موجود در جوامع غربي با هيچ يك از موازين زيباشناختي سازگار نيست. اما متأسفانه مورد تقليد در جامعه ما واقع مي‌شوند. يا شيوه برخي از نواها و موسيقي‌ها نه تنها با ذائقه فرهنگي ما سازگار نيست، بلكه اساساً با اصول علم موسيقي هم سازگاري ندارد و نوعي توهين و فحش به ساحت موسيقي تلقي مي‌شوند. اما با تقليد از برخي سبك‌هاي رايج در غرب، در جامعه ما رايج مي‌شوند.  
يا تا همين اواخر پوست سياه و چهره سياه يك ويژگي منفي تلقي مي‌شد و دارندگان آن، انسان‌هاي درجه دو يا نيمه انسان تلقي مي‌شدند. اما همينك بعضاً افراد با تحمل رنج‌هاي فراوان، هزينه‌هاي سنگيني متحمل مي‌شوند تا صورت را سياه و به اصطلاح برنزه كنند. به اين ترتيب ديري نمي‌پايد كه آويزان كردن حلقه‌هاي كلفت و درشت از بيني‌ و شاخ‌ و دُم گذاشتن هم به تبع برخي افراد قبائل آفريقايي يا سرخپوستي مد مي‌شود.  
اما اگر شيوه‌هايي از پوشش و غيرپوشش در جوامع ديگر رايج باشد كه مورد تأييد عقل و شرع باشد، با حفظ هويت و اصالت فرهنگي خود، تقليد و اقتباس از آنها مذموم نخواهد بود.  
از طرف ديگر گاهي مدجديد ناشي از تقليد نيست، بلكه حاصل ابتكار و خلاقيت يك طراح لباس يا خياط و غيره است. در اين صورت هم اگر مطابق با موازين شرع و عقل باشند، موجه و معقول خواهند بود.

\* نتيجه نهايي

مد و مد گرايي كه غالباً ريشه در زيبايي جويي و تنوع طلبي دارد، اگر در چهارچوپ موازين شرعي و عرفي باشد و اگر مورد تأييد عقل باشد، اشكالي ندارد، بلكه نيك ارزيابي مي شود. اما اگر ناشي از تقليد كوركورانه و ميمون وار از بيگانگان باشد، بسيار مذموم و منفي ارزيابي مي شود كه در شأن انسانهاي كمال يافته و فرهيخته نيست.

\* موازين و بايدها و نبايد هاي شرعي

1. مد و مد گرايي نبايد منجر به اسراف شود. لباس و غير لباس از وسايل زندگي هنگامي دور انداخته مي‌شود كه يا پاره شود يا مندرس و رنگ و رو رفته شود يا تنگ و كوتاه شود و از اين قبيل، و الا صرف به بازار آمدن مد و مدل جديد نمي‌تواند مجوز و دليل عقلاني براي دور انداختن يك كالا باشد. اين كار يكي از مصاديق اسراف است و اسراف از جمله گناهان كبيره است.  
وَلاَ تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (انعام/ 141)  
وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ( غافر /43)  
وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ (يونس/ 83)

2. مد اقتباس شده بايستي مطابق حدود شرعي باشد. يعني لباس بيرون در خانم‌ها به غير از صورت و دست‌ها، بقيه قسمت‌هاي بدن را بپوشاند و همچنين چسبنده، مهيج و تحريك كننده نا محرم‌ها نباشد.  
وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَايُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ ... وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (نور/31) «و به زنان با ايمان بگو ديدگان خود را [از هر نامحرمى] فرو بندند و پاكدامنى ورزند و زيورهاى خود را آشكار نگردانند مگر آنچه كه طبعا از آن پيداست و بايد روسرى خود را بر سينه خويش [فرو] اندازند و زيورهايشان را جز براى شوهرانشان و... آشكار نسازند... نكنند و پاهاى خود را [به گونه‏اى به زمين] نكوبند تا آنچه از زينتشان نهفته مى‏‌دارند، معلوم گردد اى مؤمنان همگى [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه كنيد اميد كه رستگار شويد.  
طبق اين آيه پوشاندن گردن و سينه واجب است. چون مي فرمايد: «روسري يا مقنه را تا سينه فرو بيندازند». كه متأسفانه مي‌بينيم گاهي رعايت نمي‌شود.

3. رعايت عرف جامعه؛ براي مثال عرف جامعه ما پوشيدن شلوارك بوسيله مردان در بيرون از خانه را قبيح و زشت تلقي مي‌كند.

4. پرهيز از مباهات و فخر فروشي؛ فراوان ديده شده كه لوازم موجود در منزل مانند لوازم صوتي و تصويري يا لوازم راحتي مثل مبل و ... از كيقيت خوبي برخوردارند. اما صرفاً به خاطر فخر فروشي به فاميل‌ها يا دوستان با تحمل هزينه‌هاي گزاف تغيير داده مي‌شوند. بنابراين انگيزه اصلي اكثر مدگرايي‌هاي افراطي و نامعقول، فخر فروشي و احساس تفاخر است، توجه به جايگاه فخر و فخر فروشي در دين كمال اهميت را دارد.

\* تعريف فخر

فخر يك حالت روحي و ذهني است كه باعث مي‌شود فرد در حضور ديگري يا ديگران چنين وانمود كند كه به خاطر داشتن مزيتي يا متاعي كه ديگران حاضر فاقد آن هستند، نسبت به آنها برتر و بهتر است.  
توجه به اين نكته ضروري است كه زبان‌فروشي اكثراً زبان حال است نه زبان قال، يعني فخر فروشان بيشتر با طرز رفتار و قيافه گرفتن خود شان اظهار فخر مي‌كنند نه با زبان و سخن اگرچه گاهي هم با زبان وسخن اين كار را مي‌كنند.  
فرمول فخر: من بهتر از شما هستم چون داراي x هستم كه شما فاقد آن هستيد.  
مثالها: من والاتر از تو هستم چون از فلان نسب و حسبم  
من والاتر از شما هستم چون قد و قيافه من بهتر و زيبا تر است.  
توجه به اين نكته ضروري است كه هرچه قدر سطح فكر آدم‌ها پايين باشد، امور مورد تفاخر آنها هم نازل و كم ارزش‌تر مي‌شود. حتي ديده شده است كه برخي افراد به خاطر سنگ قبر والدين يا كمّ و كيف مراسم كفن و دفن فخر فروشي مي‌كنند.  
اما خواص و انسان‌هاي سطح بالا هم دچار فخر و تفاخر مي‌شوندگاهي به سبب علم خود (‌مانند دكتر پژوهان در سريال اغماء، گاهي به خاطر هنر شان گاهي به خاطر اوصاف اخلاقي شان و…)  
با اندكي دقت متوجه مي شويم كه همه ما انسانها در معرض فخر و تفاخر هستيم.  
نظر به اهميت بحث فخر و تفاخر و نقش آن در مدگرايي منفي، آن را از ديدگاه قرآن كريم و احاديث هم بررسي مي‌كنيم:  
اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ي حديد20  
بدانيد كه زندگى دنيا در حقيقت بازى و سرگرمى و آرايش و فخرفروشى شما به يكديگر و فزون‏جويى در اموال و فرزندان است [مَثل آنها] چون مَثل بارانى است كه كشاورزان را رستنى آن [باران] به شگفتى اندازد سپس [آن كشت] خشك شود و آن را زرد بينى آنگاه خاشاك شود و در آخرت [دنيا پرستان را] عذابى سخت است و [مؤمنان را] از جانب خدا آمرزش و خشنودى است و زندگانى دنيا جز كالاى فريبنده نيست  
رسول الله(صلی الله علیه و آله): من لبس ثوباً يباهي به، ليراه الناسُ لم ينظر الله اليه حتي ينزعه (كنز العمّال/41143) «هر فردي كه براي مباهات و فخر فروشي و به خاطر خودنمايي لباس بپوشد، خداوند تا زمانيكه آن لباس را پوشيده است به او نگاه نمي كند[ كنايه از اين كه توجّه نمي‌كند، به او اعتناء و عنايت نمي‌كند»  
علي (علیه السلام): «أهلك الناسَ اثنان، خوفُ الفقر و طلبُ الفخر» (بحار/ج73/ص290) «دو چيز مردم را هلاك كرده است: يكي ترس از فقر و ديگري به دنبال فخر بودن»  
علي(علیه السلام): «لاحُمقَ اعظمُ منَ الفخر» (غررالحكم و دررالكلم) «حماقتي بزرگتر از فخر فروشي نيست»  
علي(علیه السلام): «من صنع شيئاً للمفاخرة حشره الله يوم القيامة اسود» (بحار/ج73/ ص292) هر كسي براي فخر فروشي زمينه‌اي فراهم كند (سبب و وسيله‌اي فراهم كند) خداوند او در روز قيامت رو سياه محشور مي‌كند.  
فخر فروشي صفت شيطاني است.  
علي(علیه السلام): في صفة الشيطان؛ «فافتخر علي آدم بخلقه». شيطان به سبب آفرينش خود به آدم فخر فروشي كرد.  
مدل و فرمول تفاخر شيطان چه بوده است؟

\* درمان فخر

1. تفكر در ماهيت جسماني انسان

علي(علیه السلام): «ما لابن آدم و الفخر؟ اوله نطفة و آخره جيفة لا يرزق نفسه و لايدفع حتفه» (نهج البلاغة/ حكمت 454) بني آدم را چه رسد كه فخر فروشي كند؟ در آغاز نطفه است و در پايان مردار (چند روز كه از دفن جنازه بگذرد، تبديل به جيفه مي‌شود)، قادر نيست روزي خود را بيافريند و قادر نيست مرگ را از خود دفع كند.

2. ياد قبر و مرگ  
هر وقت دچار فخر شديم براي رهايي از اين بيماري روحي بهتر است به ياد قبر و مرگ بيفتيم. شايد علت مستحب بودن رفتن به قبرستان هر از چند گاهي، همين باشد كه فخر و كبر را از انسان دور مي‌كند. فردي كه به كفش و كيف و لباس‌اش فخر مي‌كند يا به ماشين و خانه و مدل تلويزيون خود فخر مي‌كند، اگر بياد بياورد كه چند صباح ديگر بدون همه اين امور فقط با چند متر كفن راهي قبرستان خواهد شد، ديگر دچار فخر نمي‌شود. يا فردي كه به سبب قد و قيافه‌اش دچار فخر و غرور شده است، اگر به‌ياد بياورد كه همين قد و قيفه تبديل به سفره‌اي براي حشرات و كرم‌هاي زير زميني خواهد شد، دچار فخر نمي‌شود.  
علي(علیه السلام): «ضِع فخركَ و اَحطِط كِبرَك و اذكر قبرَك» (نهج البلاغه / خطبه 153)  
فخر را فرو بگذار؛ تكبّر را دور بينداز و قبر خود را ياد كن.  
لازم به ذكر است كه طبق احاديث ياد مرگ و معاد درمان بسياري از مشكلات و امراض روحي است. قرآن كريم هم يكي از عناوين و اسامي آن شفا [شفاء لما في الصدور] (درمان بخش) است، 60 درصد آياتش در باره معاد است.  
نيايش و از خداوند متعال خواستن، در نيايش مكارم‌الاخلاق صحيفه سجاديه چنين آمده است. كه فرد گرفتار به فخر فروشي مي‌توان هر روز چند مرتبه اين دو جمله را تكرار كند و از خداوند بخواهد: «الهي هب لي معالي الاخلاق و اَعصمني من الفخر»؛ خداوندا! صفات عالي اخلاقي را به من ببخش و مرا از فخرفروشي نگه دار!  
نتيجه نهايي؛ اين كه مد و مدگرايي كه باعث فخرفروشي و مباهات شود، ناروا خواهد بود.

\* درمان مد گرايي افراطي

چنانچه مد ومدگرايي معتدل در صورتي كه در چهارچوب شرع و ارزش هاي ملي و فرهنگي باشد، مذموم نخواهد بود. اما مد گرايي افراطي يا خارج از چهارچوب شرع مذموم است و در صورت ابتلا بايستي از آن رهايي يافت. چون مدگرايي افراطي مي‌تواند منجر به رشك و حسد ورزي، فشار و گرفتگي و ملال روحي وچندين ناخوشي و ناملايمات روحي ديگر شود. توان مالي افراد محدود است افراد و خانواده قادر نيستند هر روز با صرف هزينه‌هاي زياد لباس يا لوازم زندگي كه تازه مد شده‌اند را بخرند مگر با به زحمت و تكلّف انداختن خود و خانواده.  
به راستي مي‌توان ادعا كرد كه مدگرايي افراطي نوع مرض و بيماري روحي است كه قبل از مزمن و علاج ناپذير شدن آن بايستي به درمان و مداوا پرداخت. اما برخي از راه‌هاي درماناين بيماري عبارتند از:  
1. معمولاً انسان‌هايي كه به لحاظ دروني و فكري پر نيستند، دچار مد گرايي افراطي مي‌شوند. چون مي‌خواهند خلاء روحي خود را با ظواهر و زينت هاي ظاهري پر كنند. به نظر مي رسد ارتقاء فكري از طريق مطالعه و تفكر مي توانند باعث ارتقاي شخصيت بشود و ديگر فرد سراغ مد گرايي افراطي نرود. در اين ميان مطالعه كتاب‌هاي مورد تأييد اهل فن كه در قلمرو فلسفه، عرفان راستين و ... نقش به‌سزايي داشته دارد.  
2. تفكّر در آيات و احاديثي كه به مذمّت و نكوهش ظواهر فريبنده زندگي دنيوي مي‌پردازند. مانند:  
وَفَرِحُواْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الآخِرَةِ إِلاَّ مَتَاعٌ (رعد/26) «ولى آنان به زندگى دنيا شاد شده‏اند و زندگى دنيا در [برابر] آخرت جز بهره‏اى [ناچيز] نيست»

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى (طه/131)  
و هرگز چشمان خود را به نعمت هايي كه به گروههايي از آنها داده ايم، مدوز. اين ها شكوفه‌هاي زندگي دنياست تا آنان را در آن بيازماييم و روزي پروردگارت بهتر و پايدارتر است.   
لاَ تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ وَلاَ تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ. (حجر/88)  
و به آنچه ما دسته‏هايى از آنان [=كافران] را بدان برخوردار ساخته‏ايم چشم مدوز و بر ايشان اندوه مخور و بال خويش براى مؤمنان فرو گستر.  
3. چنين نيست كه خداوند انسانها را به سر خود رها كرده باشد، بلكه حق تعالي الگوهايي معرفي فرموده است و از انسانها خواسته است از آن الگوها تبعيت كنند.مطالعه زندگي كساني كه خداوند آنها را به عنوان الگو معرفي فرموده است. مانند همه پيامبران ، اوصياء و ائمه معصومين(علیهم السلام) و علما و صلحا و اولياء الهي مانند حضرت مريم (عليها السلام)، مي تواند افراد معتقد به دين را از فرو رفتن در مدگرايي افراطي باز دارد.  
لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (احزاب/20)  
قطعاً براى شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقى نيكوست براى آن كس كه به خدا و روز بازپسين اميد دارد و خدا را فراوان ياد مى‏كند.  
شيفتگان و مقلدان فرهنگ و تمدن غرب هم براي رهايي از مدگرايي افرطي، مي‌توانند به جاي تقليد از اقشار سطح پايين غرب از قشر فرهيخته غرب تقليد كنند. قشر فرهيخته غرب، اهل علم، اهل مطالعه، اهل تحقيق و پژوهش هستند نه اهل مدگرايي افراطي.

\* دو نكته پاياني پيرامون مد و مدگرايي

1. مد يك بحث ميان رشته اي‌است. به رشته‌هاي جامعه شناسي، روان شناسي، انسان‌شناسي، فقه، اخلاق، مربوط مي‌شود. بنابراين بحث جامع و كامل درباره مد و مدگرايي بايستي با حضور كارشناسان اين رشته‌ها صورت بگيرد.  
2. زينت و تجمّل (زيبا سازي) را نبايستي با مد و مدگرايي خلط كرد. زينت و تجمّل با چارچوب خاص مورد تأييد و توصيه اسلام است.

<http://akhlagh.porsemani.ir/content/%D9%85%D8%AF%DA%AF%D8%B1%D8%A7%D9%8A%D9%8A-%D8%A7%D8%B2-%D9%86%D8%B8%D8%B1-%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85>